

تبیین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی

سیدحسام حسینی^۱

اکبر رهنما^۲

مهدی سبحانی نژاد^۳

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی صورت گرفته است. از آنجا که هدف پژوهش گسترده دانش نظری در یک زمینه خاص تحت عنوان مشاوره فلسفی است نوع این پژوهش از حیث هدف، نظری یا بنیادی و از لحاظ رویکرد، کیفی و فلسفی می‌باشد. جهت جمع‌آوری داده‌ها و به منظور نیل به اهداف پژوهش به اقتضای سؤالات پژوهش و به منظور پاسخ به سؤالات از روش‌های متنوعی بهره گرفته شد. عمده‌ترین روش مورد استفاده در این پژوهش روش تحلیلی است. بدین منظور برای تبیین سؤال (مشاوره فلسفی بر چه مبانی معرفت‌شناسی استوار است؟) از روش تحلیل مفهومی و از نوع تفسیری و مفهوم‌پردازی استفاده گردید. در مشاوره فلسفی کسب معرفت دستاوردی انسانی است که در نتیجه ساخت معانی و ارزیابی واقعیت‌های انسانی بدست می‌آید. از این رو موضوع معرفت انسان است و معرفت انسانی همواره می‌تواند از نو مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد. این رویکرد بر هفت بنیان معرفتی شامل: تفکیک ناپذیری معرفت و هستی آدمی، معرفت اصیل در برابر معرفت کاذب، ماهیت تجربی و میان فرهنگی معرفت، فراتر رفتن از معرفت گفتگومانی و تحول بنیادین مراجع، معرفت بی‌واسطه و انتقادی، بی‌طرفی مشاور در فرایند کسب معرفت و آگاهی به خویش استوار است. مهمترین منبع کسب معرفت در مشاوره فلسفی حواس هستی‌شناسی و مهمترین ابزارهای کسب معرفت دیالوگ، منطق صوری، پدیدارشناسی، بررسی و تحلیل تجارب مراجعان و تجزیه و تحلیل زبان تلقی می‌گردد. نتایج نشان داد که تبیین و بررسی مبانی معرفتی مشاوره فلسفی ترجیحات روش‌شناسی مشاوران فلسفی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: مشاوره فلسفی، معرفت‌شناسی، جهان‌بینی، مراجع

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه شاهد، تهران ایران
s.hesam_h@yahoo.

۲. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه شاهد، تهران. ایران (نویسنده مسئول).
rahnama@shahed.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله؛ ۱۴۰۲/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله؛ ۱۴۰۳/۱/۲۸
۳. دانشیار دانشگاه شاهد
sobhaninejad@shahed.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسئله

در دنیای مدرن امروز، بسیاری از تهدیدها و بحران‌های روانی انسان معاصر ناشی از عادت‌های غلط تفکر و تناقضات معرفت‌شناختی است. انسان مدرن در جهانی از معرفت‌های شخصی و واقعیت‌های متعدد زندگی می‌کند. پیچیدگی علوم، گسترش دانش بشری، وجود معرفت‌های مختلف، مفاهیم تکه تکه شده، اندیشه‌های ناهمگون و تضادهای فکری میان انسان‌ها، روز به روز بر دامنه این مشکلات افزوده است. ناتوانی انسان در کسب معرفت منطقی، پاره‌پاره کردن مفاهیم جهانی و در نهایت ضعف در فرایند اندیشیدن و تفکر، منجر به بحران‌های شناختی در جهان کنونی شده است. آدمی در دنیای مدرن به جای آنکه بتواند به مدد فکر و اندیشه، خویش را از بحران‌های گریبان‌گیر بشر آزاد سازد، خود گرفتار بحران اندیشه شده است (مک‌ایتایر^۱، ۱۹۹۷؛ بوهم^۲، ۱۹۹۶). یکی از مسائل اصلی در معرفت بشر و مهمترین عامل به وجود آورنده مسائل و مشکلات شناختی، ناتوانی آدمی در تفکر و اندیشیدن است. تضاد، کشمکش و کج فهمی بین آدم‌ها، نفی دیگری و تأیید بی چون و چرای معرفت‌خویشتن و دیگری از ویژگی‌های بارز انسان مدرن و از آفت‌های شناختی بشر در عصر معاصر است که این عوامل رنج فراوانی را بر وی وارد نموده، او افسرده و قهقرا است، و نیازمند تأمین وجود انسانی خویش و رهایی خود از افسردگی و هدایت به سوی پیشرفت است.

در چنین فضایی علوم مختلف درصدد ارایه راه‌حلی برای کاهش آلام بشری برآمده‌اند که فلسفه نیز به عنوان خاستگاه علوم بشری از این امر مستثنی نبوده است. شاید بارها از خود پرسیده باشیم آیا فلسفه دارای وجهی عملی برای پاسخ‌گویی به چالش‌ها و نیازهای معرفتی زندگی امروز می‌باشد؟ و یا صرفاً در عرصه دانش نظری باقی مانده و کارکردی در زندگی شخصی افراد ندارد. فلسفه که با توسعه پوزیتیویسم منطقی^۳ در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از حوزه علم کنار گذاشته شده، و متهم به ارائه گزاره‌های

1. Alasdair MacIntyre
2. Bohm
3. Logical positivism

تیسین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی ۱۵۳

پیشینی و آزمایش‌ناپذیر بود، به‌عنوان رشته‌ای بدون حوزه کاربردی در نظر گرفته شد. این در حالی است که بسیاری از اندیشمندان برخلاف این دیدگاه، فلسفه را حوزه‌ای کاربردی در زندگی انسان‌ها تلقی نموده‌اند. از جمله ساویج^۱ (۱۹۹۷) معتقد است که بسیاری از مکاتب فلسفی یونان باستان مانند کلیان^۲، رواقیون^۳، اپیکوریان^۴ و فلاسفه‌ای چون سقراط^۵ فلسفه را به‌عنوان رشته‌ای عملی و آموزش هنر زندگی می‌دیدند که در آن تفکر عامل حرکت در انسان و مشاوره است که زایش اندیشه را بدنبال دارد (ساویج، ۱۹۹۷: ۴۰). ویتگنشتاین به نقل از مارتین^۶ (۲۰۰۱) فلسفه را به‌عنوان شیوه‌ای از زندگی تعریف می‌کند (مارتین، ۲۰۰۱: ۲۰۱). از منظر هایدگر^۷ (۱۴۰۱) فلسفه مسیری است که فرد در زندگی ضمن برقراری ارتباط با دیگری طی می‌کند (هایدگر، ۱۴۰۱: ۳۶). راب^۸ (۲۰۰۲) فلسفه را بخش جدایی‌ناپذیر شرایط اجتماعی و فرهنگی زندگی انسانی تلقی نموده و مارینوف^۹ (۲۰۰۵) نیز فلسفه را حکمتی پویا می‌داند که واقعیت‌های زندگی، کیفیت و چگونگی زندگی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد (مارینوف، ۲۰۰۵: ۱۱).

لذا در پاسخ به همین نیازها بود که در پایان قرن بیستم فلسفه به خود آمد و سعی نمود تا رویکردی عملی اتخاذ نماید. این چرخش توسط یک جنبش فلسفی هدایت می‌شود که تلاش دارد معنای اصلی فلسفه را بازیابی نموده و فلسفه را به روشی برای زندگی در مواجهه با چالش‌های آن تبدیل کند. در کشورهای انگلیسی‌زبان، این حرکت به‌عنوان فلسفه کاربردی^{۱۰} شناخته می‌شود. براون^{۱۱} (۲۰۱۱)، معتقد است که فلسفه کاربردی جریانی بین‌المللی است که به‌دنبال بازیابی ارتباط فلسفه با زندگی فردی و اجتماعی و ایجاد فضاهای جدیدی است که بعد عملی را که مشخصه فلسفه باستان است، در جریان زندگی وارد نموده و آن را ترویج نماید (براون، ۲۰۱۱: ۱۱۴). در نتیجه این تلقی

-
1. Savage
 2. Cynics
 3. Stoics
 4. Epicureans
 5. Socrates
 6. Wittgenstein quoted by Martin
 7. Heidegger
 8. Rabe
 9. Marinof
 10. Philosophical praxis
 11. Brown

نوین، ابتکارات جدید و جسورانه‌ای در ابعاد فردی و اجتماعی ظهور نمود که هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر تعداد در سراسر جهان در حال گسترش است. نمونه‌هایی از این پیشنهادات عبارتند از مشاوره فلسفی^۱، کافه‌های فلسفی^۲، کارگاه‌های فلسفی^۳، فلسفه برای کودکان^۴، فلسفه برای معلمان^۵، فلسفه در شرکت‌ها و سازمان‌ها^۶ و غیره. لذا مشاوره فلسفی به عنوان زمینه‌ای که این امر را در عینی‌ترین شکل آن ترسیم می‌نماید سعی نمود خود را به عنوان پارادایم جدیدی در عصر حاضر برای حل مشکلات معرفتی انسان معاصر مطرح نماید. گوتکنخت^۷ (۲۰۰۶) جنبش جهانی مشاوره فلسفی را واکنشی به سرگردانی انسان معاصر و شیوه زندگی وی در نتیجه سیاست زدگی و سلطه فناوری بر ابعاد زندگی وی تلقی می‌نماید. وی این سرگردانی را دارای مبنایی معرفتی می‌داند که خود را به سه شکل کاهش آگاهی انسان از خود، کاهش آگاهی از نیروهای ذهنی و معنوی و کاهش اراده و اختیار انسان در مقابل علم به واسطه نسبت‌گرایی تلقی می‌کند (گوتکنخت، ۲۰۰۶: ۴۲). در چنین شرایطی غلبه بر این مشکلات برای انسان معاصر حیاتی است و لازم می‌آید که فلسفه با مشاوره همراه گردد.

بدین ترتیب در دهه ۱۹۷۰ فلسفه مورد توجه روانپزشکان و روانشناسان و افرادی که با مسائل مربوط به سلامت روان علاقمند بودند به ویژه انگلیستانسالیست‌ها و پدیدارشناسان قرار گرفت و جزو جدایی‌ناپذیر رسالت درمانی آنها قرار گرفت. از این رو برخی از فلاسفه علاقمند به دانش و مهارت‌های فلسفی این چالش را پذیرفته و کمک به مردم برای تأمل در مسائل شناختی روزمره و حل چالش‌های آن را سرلوحه خود قرار دادند (شوستر، ۱۹۹۹: ۸۴). از این پس مشاوره فلسفی به عنوان رقیبی برای مشاوره روانشناسی تلقی می‌شد که در تبیین تفاوت و تقابل میان این دو باید اذعان نمود که مشاوران روان‌درمان‌گر برای بیان فرآیند شکل‌گیری اختلال و رفع مشکلات افراد به توضیحات علی معلولی، علاقمندند به تبع چنین منظری مشاوره روانشناختی نیز تمایل دارد که فرآیندهای ذهنی را در قالبی

-
1. Philosophical counseling
 2. Philosophical cafes
 3. Philosophical workshops
 4. Philosophy for children
 5. Philosophy for teachers
 6. Philosophy in companies and organizations
 7. Gutknecht

علی معلولی ببیند. به عبارتی دیگر مشاوران از این دانش و نظریات مربوط به علل اساسی فرآیندهای ذهنی بهره می‌گیرند تا به مراجعان خود در مدیریت مشکلات روانشناختی‌شان از جمله اختلالات خلقی، اضطراب، روان‌پریشی و... کمک کنند. اما مشاوره فلسفی برای پرداختن به مشکلات انسان در زندگی از تعالیم فلسفی بهره می‌گیرد. مشاوران فلسفی تمایل دارند فرآیندهای ذهنی را در قالب توجه معرفتی یعنی توجه باورها یا ادعاهایی که پیرامون چگونگی «شناختن» انجام می‌شوند، ببینند.

لاهاو^۱ (۱۹۹۵) تفسیر جهان بینی در مشاوره فلسفی را امری اساسی تلقی می‌کند و معتقد است که مشاوران فلسفی نباید از تکنیک‌های روان‌درمانی استفاده کنند بلکه بایستی به عنوان فردی متخصص در تفسیر جهان بینی مراجعان یاری‌گر آنها باشند (لاهاو، ۱۹۹۵: ۸). فیاری^۲ (۱۹۹۹) نیز معتقد است که روانشناسی و روان‌درمانی صلاحیت رسیدگی به مسائل جهان بینی افراد را که به زعم وی مسائل درجه بالا و مستقل هستند را ندارند (فیاری، ۱۹۹۹: ۵۹). آخنباخ^۳ (۱۹۹۵) رابطه مشاوره فلسفی و روان‌درمانی را هم‌همکاری و هم‌رقابت تلقی می‌کند (آخنباخ، ۱۹۹۵: ۶۲). شوستر^۴ (۱۹۹۹a) مشاوره فلسفی را حوزه‌ای مستقل و جایگزینی برای روان‌درمانی تلقی می‌کند (شوستر، ۱۹۹۹a: ۴۷). مارینوف (2012) معتقد است که اگر فردی مشکل روانی دارد باید به روانشناس مراجعه نماید، اگر مشکل روان پزشکی دارد باید به دنبال روان‌پزشک باشد و اگر مشکل فلسفی دارد باید به یک مشاور فلسفی مراجعه نماید. مشاوره فلسفی برای افرادی مناسب است که مشکلات مرتبط با اهداف، ارزش‌ها، تعارضات، روابط و تغییرات شغلی دارند. هیچ‌یک از این مشکلات در درون خود نشانه‌ای از بیماری روانی ندارند. و هیچ‌یک از آنها نیاز ندارند که فرد به دوران کودکی خود بازگردد و وقایعی را در خصوص منشأ مشکل خود شناسایی نماید. مشاوره فلسفی زندگی را با استفاده از گفتگو بررسی می‌کند و گفتگو برخلاف تشخیص نشانه سلامتی است و نه بیماری (مارینوف، ۲۰۱۲: ۶۰). راب^۵ (۲۰۰۱) معتقد است

1. Lahav
2. Feary
3. Achenbach
4. Schuster
5. Raab

که مشاوره فلسفی با روان‌درمانی کاملاً متفاوت است زیرا مراجعان مشاوره فلسفی بازیگران مستقلی هستند که قادر به درک موقعیت‌ها و تغییر زندگی خود برای بهتر شدن هستند و این در حالیست که روانشناسان این مهم را پیش فرض می‌گیرند که مراجع محصول نیروهای روانی درونی است که هیچ‌کنترلی بر آنها ندارند (راب، ۲۰۰۱: ۹۳).

بنابراین با توجه به آنچه در بیان مسئله و ضرورت مشاوره فلسفی عنوان گردید، تمرکز بر آرای فلسفی مرتبط با زندگی و مشکلات انسانها از یک سو، و مسئله معرفت و نحوه‌ی شکل‌گیری آن از دیگر سوی، تبیین مبانی معرفت‌شناسانه این رویکرد را ضروری می‌سازد و می‌تواند در حوزه عمل و نظریه پردازای مشاوره فلسفی راه‌گشا باشد.

در باب اهمیت نظری پژوهش باید خاطر نشان ساخت که نتایج این پژوهش از یکسو با روشن نمودن نقاط خاکستری و مبهم مشاوره فلسفی به توسعه دانش نظری در این حوزه یاری می‌رساند. از دیگر سو با تبیین مبانی معرفت‌شناسی در حوزه مشاوره فلسفی، بستر نظری مناسبی را برای نظام مشاوره، مشاوران فلسفی و افرادی که در این حوزه فعالیت می‌نمایند فراهم می‌آورد.

اهمیت کاربردی این پژوهش از چند منظر قابل توجه است: نخست اینکه نتایج حاصل از این پژوهش، ضمن ایجاد چشم‌اندازی جدید در شیوه اجرای فعالیت‌های مشاوره از طریق بازبینی فلسفه و جهانبینی مراجعان به دنبال پیش‌گیری از مشکلات ناشی از نادیده گرفتن ابعاد فلسفی و معرفتی مراجعان بوده و با ارائه مبانی معرفتی مشاوره فلسفی، نیازهای تخصصی مشاوران فلسفی را بهبود بخشیده و راهکارهای عملی برای برآورده سازی آنها ارائه می‌نماید. اهمیت کاربردی دیگر این پژوهش پاسخ‌گویی به سؤالات مشاوران در کاربرد روش‌ها و تکنیک‌های مشاوره فلسفی در مواجهه با مشکلات مراجعان با شرایط خاص، پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به مشاوره فلسفی و همچنین فراهم سازی بستر مناسب برای پژوهش‌های تطبیقی و کاربردی در این زمینه است. همچنین با انجام این پژوهش متولیان نظام مشاوره با شناخت جامع‌تری نسبت به رویکردهای نوظهور مشاوره، می‌توانند شاخص‌های نوینی را برای اثرگذاری مؤثرتر برنامه‌های مشاوره مورد استفاده قرار دهند.

لذا این پژوهش با هدف تبیین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی درصدد

پاسخ به این مسئله است که مشاوره فلسفی بر چه مبانی معرفتی استوار است؟

۲. روش پژوهش

از آنجا که هدف پژوهش‌گر توسعه دانش نظری در یک زمینه خاص تحت عنوان مشاوره فلسفی است نوع این پژوهش از حیث هدف، نظری یا بنیادی و از لحاظ رویکرد، کیفی و فلسفی می‌باشد. جهت جمع آوری داده‌ها و به منظور نیل به اهداف پژوهش به اقتضای سؤالات پژوهش و به منظور پاسخ به سؤالات از روش‌های متنوعی بهره گرفته شد. عمده ترین روش مورد استفاده در این پژوهش روش تحلیلی است. بدین منظور برای پاسخ به سؤال پژوهش از روش تحلیل مفهومی و از نوع تفسیری و مفهوم‌پردازی استفاده گردید. جامعه پژوهش از نوع متنی و منابع جمع‌آوری داده‌های پژوهش شامل تألیفات و آثار دسته اول در خصوص عنوان پژوهش بوده است.

۳. یافته‌ها

۳-۱. موضوع معرفت

شناخت و معرفت، به معنای احساس برقراری ارتباط میان فرد با چیزی و در عین حال برقراری پیوند با آن است. بدین ترتیب مفهوم شناخت دربردارنده کشف و آگاهی از موضوع یا چیزی است. شناخت شامل جنبه‌های عملی فکر و فرایندهای فکری زیادی از جمله ادراک، توجه، شکل‌گیری دانش، قضاوت و ارزش‌گذاری، عقل و محاسبات، قدرت حل مسئله و تصمیم‌گیری، منطق و تولید زبان و... می‌شود. فرآیند شناختی از دانسته‌ها بهره‌جسته و دانش جدید به دست می‌آورد. همانگونه که در مبانی نظری عنوان گردید، مشاوره فلسفی رویکرد نوظهوری است که به مراجع یاری می‌رساند تا اصول معرفتی که در طول زندگی پذیرفته است، و همچنین بنیان جهان بینی که حیات اجتماعی-فرهنگی و ارزشی وی را شکل داده است را بررسی نموده و مبانی معرفتی اصیلی را در وی پی‌ریزی نماید. مشاور فیلسوف بر پایه بنیادهای معرفتی حالات روانی (اراده، آزادی، اعمال) حالات عاطفی (احساسات و تمایلات) و حالات شناختی (باورها، اعتقادات،

حدس‌ها) مراجع را زیر سؤال می‌برد و سعی دارد از شدت تأثیرگذاری منفی آنها در زندگی بکاهد (موندال^۱، ۲۰۲۱: ۸۴۳۰).

بنابراین موضوع شناخت در رویکرد مشاوره فلسفی انسان و زندگی وی با تمام عناصر ارزشی آن است. کوچورادی^۲ (۱۹۹۹) بیان می‌دارد:

«چنانچه انسان نسبت به ارزش‌ها و عناصر ارزشی خود شناخت و معرفت نیابد زندگی به چرخشی که بیهوده می‌چرخد تبدیل می‌شود. زندگی بدون شناخت مانند هر رویداد طبیعی یا آنچه در زندگی حیوانات جاری است، رویدادی بی‌معنی خواهد بود. این در حالی است که زندگی انسان با ارزش‌ها، اهداف و برنامه‌ها اداره می‌گردد و تابعی از رویدادهای بی‌معنی نخواهد بود. بنابراین لازم می‌آید مبانی معرفتی جهان بینی انسانی را از منظر رابطه آن با ارزش‌ها و زندگی آراسته به عناصر ارزشی بررسی نمود و مطالعه مبانی معرفتی حوزه امور انسانی نیازمند نوع نگاه متفاوتی در مقایسه با دانش بدست آمده از روابط علت و معلولی است» (کوچورادی، ۱۹۹۹: ۱۱۶).

۲-۳. امکان و چگونگی کسب معرفت در مشاوره فلسفی

برخلاف حوزه امور طبیعی و مشاوره‌های روانشناختی که با کسب و نیل به معرفت مبانی معرفتی موضوعیت خود را از دست می‌دهد، در مشاوره فلسفی مبانی معرفتی به واسطه ارزش‌های نهفته در جهان بینی افراد و به واسطه ارتباطات و ویژگی‌های اساسی پدیدآورندگان به دست می‌آید بنابراین فرایند شناخت به واسطه بهره‌گیری از فلسفه و روش‌های فلسفی و ویژگی عدم قطعیت در فلسفه هرگز موضوعیت خود را از دست نمی‌دهد. کوچورادی (۱۹۹۹) در این خصوص معتقد است که در علوم طبیعی و پوزیتیو^۳ برخلاف فلسفه معرفت در نتیجه آزمایش و سنجش و ارزیابی اعمال مفعول بدست می‌آید. چنین معرفتی از نظر فاعل شناسا معرفتی قطعی است که جای هیچ شک و شبهه‌ای در موضوع باقی نمی‌گذارد و فاعل شناسا از صحت موضوع اطمینان قطعی دارد و نمی‌تواند در آن شک نماید (کوچورادی، ۱۹۹۹: ۲۹).

در نقطه مقابل این دیدگاه مارینوف (۲۰۰۲) بیان می‌دارد که در مشاوره فلسفی مهمترین

1. Mondal
2. Kucuradi
3. positive

ویژگی چگونگی کسب معرفت و شناخت این است که ما دانش کافی و کاملی از خود و جهان پیرامون نداریم اما نکته مهم این است که ما ظرفیت و پتانسیل شناخت بهتر و زمینه رشد برای بهتر شدن در زندگی را داریم (مارینوف، ۲۰۰۲: ۵).

از دیگر سو در مشاوره فلسفی، برخلاف فلسفه مدرن که شکاکیت، نسبیّت‌گرایی و آزمایش‌پذیری معرفت ارائه شده توسط علوم را می‌پذیرد، کسب معرفت دستاوردی انسانی تلقی می‌گردد. بنابراین در مشاوره فلسفی معرفت در نتیجه ساخت معانی و ارزیابی واقعیت‌های انسانی و با لحاظ نمودن پرسپکتیو^۱ و زاویه دید انسان‌های درگیر در این فرایند بدست می‌آید.

۳-۳. بنیان معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی

۱. تفکیک‌ناپذیری معرفت و هستی‌آدمی

مهمترین بنیان معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی بدون شک به اتحاد و پیوند ناگسستنی میان معرفت و هستی‌آدمی باز می‌گردد. بر اساس این مبنا، بحران‌ها و مشکلات زندگی انسانی در نتیجه گسستی است که میان معرفت و هستی‌آدمی بوجود آمده است و بدون این اتحاد انسان در زندگی با چالش‌های متعددی مواجه می‌گردد. در این راستا مهمترین هدف از مشاوره فلسفی رهایی انسان از این مشکلات و برقراری مجدد این پیوند است.

فیلسوفان دوران باستان پیوند میان معرفت و هستی‌آدمی را رابطه‌ای بازتابی تلقی می‌نمودند به این صورت که آنها بر این باور بودند که تنها انسان کامل، راستگو و متعهد به تحول عمیق در خود می‌تواند به شناختی عینی و عمیق از واقعیت نایل آید. بنابراین در دورانی که فلسفه خود زندگی تلقی می‌گشت، سه گانه‌ی فلسفه، معرفت به خود و تحول شناختی در پیوندی مستحکم در راستای اصلاح بنیادی و آشکارگی اصالت انسانی همپیمان شده بودند (مارتین، ۲۰۰۱: ۳۱).

امروزه معرفت و شناختی که در مشاوره فلسفی دنبال می‌گردد بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از شناختی است که به واسطه قضاوت و استدلال‌های صرف یا نتایج تفکر

حاصل از گفتمان بدست می‌آید. شناخت در این رویکرد با بیداری و حساسیت عمیق انسانی برابری می‌کند. بنابراین در مشاوره فلسفی عمق وجود و هستی انسانی و معرفت دو روی یک سکه هستند و مشاوره فلسفی باید به هستی کلی انسانی در فرایند مشاوره متعهد بماند و نگاهی تک‌ساحتی به انسان نداشته باشد. بنابراین معرفت در مشاوره فلسفی چیزی نیست که بر آن اساس بتوان انسان را تعریف نمود بلکه فراتر از آن شاکله وجودی آدمی را تشکیل می‌دهد. این حالت از معرفت و آگاهی از خویشستن معرفت عمیقی است که با رشد معرفت وجود دانا نیز رشد پیدا می‌کند. با رشد شناختی فرد تحولی در وی بوجود می‌آید به نحوی که جهان را به شکل نوینی خواهد دید در نتیجه بنیان معرفتی مشاوره فلسفی ماهیتی عملیاتی دارد.

۲. معرفت اصیل در برابر معرفت کاذب

بر این مبنا انسان‌ها در طی زندگی با شرایط متعددی مواجه می‌شوند و هرچه بیشتر با خود عمیق و با کیفیت‌های بنیادین خود در ارتباط باشند، واکنش‌های عاطفی، فکری و ارادی آنها واقعی‌تر، خلاقانه‌تر و خودانگیخته‌تر خواهد بود. بالعکس هرچه تحت تأثیر حجاب‌های شرطی‌سازی روانی-اجتماعی و فرهنگی قرار گیرند، قراردادگرایی اجتماعی، پاسخ‌های معرفتی اصیل را تحت تأثیر قرار خواهد داد و بحران را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین شکل‌گیری معرفت در انسان بر این مبنا به دو صورت رفتار وی را جهت می‌دهد. یکی معرفت حاصل از رفتار ظاهری که مشروط به شرایط فرهنگی و قراردادهای اجتماعی است. دیگری معرفت حاصل از رفتار واقعی و اصیل. معرفت اصیل در انسان زمانی امکان پذیر است که بیگانگی رایج در زندگی روزمره را کنار گذاشته و بر اساس آنچه واقعاً هست خود را تعریف نموده و رفتار نماید. لاهاو (۱۹۹۵) در این خصوص ابراز می‌دارد که این هویت‌های کاذب با وجود نداشتن ماهیتی اصیل در زندگی، احساس هویتی به انسان می‌بخشند که گاه با اشتیاق در چهارچوب آن زندگی نموده و به چالش کشیدن این هویت‌ها موجب سردرگمی می‌شود (لاهاو، ۱۹۹۵: ۸).

در نتیجه دستیابی به معرفت اصیل و بنا نهادن زندگی بر بنیان آن نیازمند نادیده گرفتن

تیسین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی ۱۶۱

نظریات و مدل‌های کاذب جهت دهنده اعتقادات و رفتار آدمی است. خود اصیل ما معادل منبع غنی نیروهای معرفتی و عاطفی ما هستند. که در پرتو آن هوش و قوای شناختی، انسان را به سوی آرامش و پذیرش رنج‌ها در زندگی رهنمون می‌سازند.

۳. ماهیت تجربی و میان فرهنگی معرفت

به نظر می‌آید نقطه شروع مشاوره فلسفی، فلسفه زندگی و آنچه افراد در طول زندگی خود توسط منابع مختلف تجربه می‌نمایند باشد. سیمون هرش^۱ (۱۹۸۰) این مهم را به شکل زیر بیان می‌دارد:

«هر کدام از ما فلسفه‌ای در زندگی خود داریم که حتی شاید نسبت به آن معرفتی نداشته باشیم. این فلسفه به صورت نظری قابل بررسی نیست بلکه در نوع نگاه ما به جهان، در طرز فکر، احساس و عمل تجربی ما آشکار می‌شود» (هرش، ۱۹۸۰: ۳۲). لاهاو (۱۹۹۵) نیز از آن تحت عنوان "فلسفه شخصی"^۲ نام می‌برد. که در فرایند مشاوره فلسفی به صورت تجربی و بر اساس بازسازی و تفسیر جهان بینی مراجعان انجام می‌گیرد (لاهاو، ۱۹۹۵: ۴).

۴. فراتر رفتن از معرفت گفتمانی و تحول بنیادین مراجع

به عقیده فوکو معرفت گفتمان را شکل می‌دهد و گفتمان نیز راه‌های مسلط تفکر را شکل می‌دهد و در نهایت هر دو، بر زندگی ما حاکم میشوند (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۸). در اندیشه فوکو معرفت گفتمانی نوعی رابطه قدرت / معرفت را با خود به دنبال دارد و این در حالی است که مشاوره فلسفی در تلاش برای بازگرداندن فلسفه به معنای اصلی آن و کاربرد آن در زندگی است. کسب معرفت در این تلاش دو سویه میان مراجع و مشاور به معنای سلطه و ایجاد معرفت از اصول غایی و با ابزار عقل گفتمانی نیست. بلکه معرفت در این تلقی نقشی رهایی بخش را بازی می‌کند که درصدد است تحولی شناختی را در مراجع بوجود آورد. لازمه این امر این است که از عقل گفتمانی فراتر رفته و هویت اصیل مراجع را در دوگانه شناخت/ بودن جستجو نماییم. مشاوره فلسفی بر این بنیان بر هنر معرفت وجودی توأمان با عمل خردمندانه اشاره دارد. هنری که درصدد است مراجعان را به واسطه‌ی این معرفت

1. Seymon, Hersh
2. Personal Philosophy

اصیل از سردرگمی و بحران‌هایی که در زندگی تجربه می‌نمایند بیدار نموده و در این راستا دستورالعمل‌های عملی برای رسیدن به این هدف ارائه نماید.

۵. معرفت بی‌واسطه و انتقادی

این مبنا ناظر به ارتباط مستقیم رویکرد مشاوره فلسفی و خودکاوی مراجع است. بر این اساس بررسی و کاوش در خود مسیری کاملاً تجربی است. بدان معنی که دسترسی به حقیقت خویشتن در نتیجه مطالعه صرف فلسفه، معرفت‌شهودی و یا بهره‌گیری از شیوه‌های منطقی و عقلانی صرف بدست نمی‌آید. در مشاوره فلسفی تحقق و ادراک خویشتن حاصل تجربه مستقیم و بی‌واسطه لایه‌های عمیق‌هویت است. این مبنای معرفت‌شناختی برخلاف رویکرد روانکاوی است که قائل به عدم توانایی شناخت و کنترل این لایه‌ها توسط انسان است. فروید انسان را برده نیروهای خارج از کنترل خود می‌داند و معتقد بود که شناخت و معرفت از لایه‌های پنهان ذهنی برای مراجع غیر ممکن است. این تلقی از معرفت‌شناسی متأثر از الهیات یهودی است که وضعیت روانی انسان را حاصل نیروهای خارج از کنترل وی می‌داند (فروید ۱۹۲۰ به نقل از دمورست، ۲۰۰۵: ۱۱۶).

ارزش فلسفه در فرایند معرفت‌شناسی مشاوره فلسفی به واسطه ظرفیت‌هایی است که بصورت مجموعه‌ای از پیشنهادها، دستورالعمل‌ها و نشانه‌ها آشکار می‌شود. هدف از بهره‌گیری از این ظرفیت‌های فلسفی این است که مراجعان را قادر سازد با روبرو شدن با تجربه مستقیم و بلافصل خود، واقعی یا غیرواقعی بودن عوامل تعیین‌کننده رفتار را تأیید یا رد نمایند. همه فیلسوفان مشاور بر این ایده که مشاوره فلسفی مستلزم فلسفه ورزی است اتفاق نظر دارند. مسئله مهم این است که فلسفه ورزی در جلسات مشاوره چگونه و با چه هدفی انجام می‌گیرد؟ در راستای پاسخ به این سؤال است که تفاوت‌های معرفتی در مشاوره فلسفی آشکار می‌گردد. به عنوان نمونه کوهن (۲۰۰۹) معتقد است که انسان‌ها ذاتاً خطاپذیر هستند و مقدمات رفتار و استدلال عاطفی آنها حاوی مغالطه است. بنابراین مشاور اساساً از فلسفه ورزی در راستای کمک به مراجعان در غلبه بر مشکلات شخصی خود با تجزیه و تحلیل انتقادی باورها و نگرش‌های خود بهره می‌گیرد (کوهن، ۲۰۰۹: ۱۰۴).

۶. بی‌طرفی مشاور در فرایند کسب معرفت

یکی از مهمترین مبانی کسب معرفت در مشاوره فلسفی حفظ بی‌طرفی مشاور و تعلیق پیش‌زمینه‌های فکری وی در فرایند مشاوره است. ایوب^۱ (۲۰۰۴) معتقد است در فرایند مشاوره فلسفی هیچ دیدگاه متبلورانه‌ای از چستی جهان بینی مراجع وجود ندارد. بدین منظور مشاور فیلسوف با بهره‌گیری از روش‌های فلسفی، فارغ از جهت‌دهی و نمایندگی دیدگاه مراجع، نظام معرفتی و جهان بینی وی را واکاوی می‌نماید. مشاور بایستی همواره به جهان بینی مراجع احترام گذاشته و موضع خود را براساس نوع مسئله مراجع تنظیم نماید (ایوب، ۲۰۰۴: ۳۳).

مشاور فیلسوف چنانچه بخواهد شناخت معتبری از جهان بینی مراجع خود کسب نماید و به مراجع خود یاری رساند که به بالاترین سطح از خودشناسی نایل آید باید جهان بینی مراجع را با تعلیق اندیشه خود حفظ نماید زیرا در غیر اینصورت مراجع قادر نخواهد بود پيشداوری‌های مولد را که مانع فهم هستند و به بدفهمی‌ها می‌انجامند، از مبانی معرفتی معتبر تفکیک نماید.

مراجع نیز در راستای خودشناسی هر اندازه قادر باشد شرطی شدن روانشناختی خود را که توسط باورهای کاذب و کلیشه‌ها شکل گرفته‌اند در پراتر قرار دهد معرفت به حقیقت بیشتر نمود پیدا می‌کند. زیرا این موارد خود واقعی را پنهان نموده و مانع از بیان عمیق آنها می‌شود.

تیلمانز^۲ (۲۰۱۸) شکل‌گیری اعتماد میان مراجع و مشاور را ثمره حفظ این بی‌طرفی در مشاوره فلسفی تلقی می‌کند. معرفت و شناخت در مشاوره فلسفی فرایندی دو سویه است. معرفت یک سویه منجر به شکل‌گیری بی‌اعتمادی در مشاوره فلسفی و تعیین و تفسیر دیگری نه بر اساس خود واقعی بلکه به واسطه عقل غالب یکی از طرفین است و این مهم با روح ارتباطی مشاوره فلسفی در تضاد است. بی‌اعتمادی شکافی را میان مراجع و مشاور ایجاد می‌کند که لاجرم یکی از آن دو از عقلانیت برای پر کردن این شکاف استفاده می‌کند و بدین معنی که یکی از طرفین جهان بینی دیگری را معنا و تفسیر نموده تا نوعی از اعتماد میان آنها شکل بگیرد (تیلمانز، ۲۰۱۸: ۱۰).

1. Aiub
2. Tillmanns

۷. آگاهی به خویشتن

شاید مهمترین موضوعی که در فرایند مشاوره فلسفی مطرح است مسئله خود شناسی و نحوه پاسخ به این سؤال باشد که من چه کسی هستم؟ و چگونه بفهمم که چه کسی هستم؟ پاسخ به این سؤالات صرفاً با یک تحلیل عقلانی و در نتیجه یک بررسی ذهنی بدست نمی‌آید. همچنین حواس و احساسات فیزیکی ما نیز قادر نخواهد بود که تبیین جامعی از این فرایند شناخت ارائه نماید. در واقع مسئله این است که با وجود آنکه ما شناختی از خود داریم اما قادر به توضیح این نکته که چگونه آن شناخت بدست می‌آید و چگونه رفتار ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد نیستیم.

کاواله (۲۰۱۷) ضمن بیان این مسأله ابراز می‌دارد که حس بودن، احساسی اصیل و بی‌واسطه از حضور هستی شناختی خود فرد است. احساسی که در عبارت «من هستم» بیان می‌شود و ما بطور مستقیم و کاملاً بدیهی از آن آگاهی داریم. آگاهی به عنوان محور شناخت، فضای شفاف است که در آن محتویات معرفتی ما از خود آشکار می‌گردد (کاواله، ۲۰۱۷: ۶۹).

اسپیرا^۱ (۲۰۱۴) نیز ضمن تأیید دیدگاه کاواله، در این خصوص بیان می‌دارد که در مشاوره فلسفی شناخت جامع از خود حاصل معرفت به سه گانه ذهن، بدن و جهان است که توسط خود افراد تجربه می‌گردد. در واقع بدون حضور آگاهانه افراد هیچ گونه شناختی از خود بدست نمی‌آید. هر تجربه‌ای از خود، پیش از آنکه ویژگی‌های عینی خویش را آشکار سازد، ابتدا به واسطه نوری که منشأ آن در درون آگاهی فرد است شناخته خواهد شد (اسپیرا، ۲۰۱۴: ۴۴).

لاهاو (۲۰۱۸) بیان می‌دارد که چنانچه انسان بخواهد خود را ادراک نماید و براساس واقعیت‌های خود زندگی‌اش را ترسیم نماید، بایستی خود را در محور شناخت قرار دهد، بر این اساس باید به این باور دست یافت که انسان شیء^۲ نیست بلکه سوژه^۳ ایست که زندگی را تجربه می‌کند. چنانچه به این شناخت درونی آگاهی پیدا نکنیم و خود بنیادین خود را

1. Spira
2. Object
3. Subject

ادراک ننماییم، بدون شک قادر نخواهیم بود مرزهای بی هویتی را تبیین و زندگی را بر بنیاد خود واقعی سامان بخشیم (لاهاو، ۲۰۱۸: ۱۸).

در نتیجه ما قادر هستیم ادراک مستقیمی از حضور آگاهانه خود در جهان داشته باشیم. یعنی انسان قادر به شناخت مراتب آگاهی از خود و به صورت تجربی می باشد. بنابراین آگاهی از خود شرط امکان هر تجربه ای در انسان است. بدون این آگاهی از خود هیچ گونه ادراک، جهان و وجود پدیداری معنای واقعی خود را بدست نمی دهد. آگاهی از خود پیشینه‌ای را نسبت به انسان به دست می دهد که عامل تغییرات بنیادی در وی است. این آگاهی همان چیزی است که در هر لحظه به انسان اجازه می دهد که عنوان دارد: «من هستم».

۳-۴. منابع کسب معرفت در مشاوره فلسفی

در خصوص منابع کسب معرفت در مشاوره فلسفی باید اذعان نمود که از آنجا که جهان بینی مراجعان مستقیماً درگیر فرایند شناختی است، از طریق دسته‌بندی‌ها و منابع از پیش تعیین شده ذهنی یا از طریق حواس نمی‌توان به شناخت جامعی نایل گشت. شولاویکووا^۱ (۲۰۱۴) در تأیید آنچه بیان گردید معتقد است که: «همچون فلسفه‌های در برج عاج زندانی، نمی‌توان نگاه تک ساحتی به منابع کسب معرفت در مشاوره فلسفی داشت و نمی‌توان گفت منبع کسب معرفت در این رویکرد ذهن احساس و یا ترکیبی از آندوست. مشاوره فلسفی منابع معرفتی خود را از تجربیات و جهان بینی مراجعان که حیرت و شگفتی را در آنها برمی‌انگیزاند کسب می‌کند. حیرت و شگفتی فلسفی، جهان بینی فرد را به احساس یا عقلانیت تقلیل نمی‌دهد بلکه فرد را در کلیت آن مد نظر قرار می‌دهد (شولاویکووا، ۲۰۱۴: ۴۷۸).

پاکتر^۲ (۲۰۰۱) معتقد است که مشاوره فلسفی متأثر از دو منبع معرفتی بسیار مهم است. یکی معرفت هر فرد به خود آنگونه که خود را ادراک و احساس می‌کند. مانند احساس محبتی که تجربه می‌کند و دیدگاه‌ها، دانش و صداهایی که در زندگی احساس می‌کند. دیگری معرفتی است که بر اساس ارتباط با جهان و مشترکاً در زندگی اجتماعی انسانها

1. Šulavíková
2. Packter

شکل گرفته است. در نتیجه معرفت ذهنی هر فرد می‌تواند هماهنگ یا در تضاد با معرفت مورد توافق جامعه باشد. و درک این مهم در پیشبرد جلسات مشاوره فلسفی مهم تلقی می‌گردد (پاکتر، ۲۰۰۱: ۲۳).

بنابراین مشاوره فلسفی می‌کوشد شکاف و ثنویت میان ذهن و جسم را که در دوران مدرنیته عمیق‌تر شده است از میان برداشته و انسان را در کلیت آن مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. مشاوره فلسفی درصدد پاسخ به مشکلات و بحران‌های انسان معاصر است. معضلات و مشکلاتی که مستلزم شناخت جامع انسان و در موقعیت و شرایط ویژه انسانی است.

تیلمانز (۲۰۰۵) در این خصوص بیان می‌دارد که مسئله زیربنایی در مشاوره فلسفی این است که مشاور با بهره‌گیری از دیالوگ و گفتگو در جلسه مشاوره به مراجع یاری رساند تا با تمام وجود شناخت جامعی نسبت به مسائل زندگی و جهان بینی خود بدست آورد و در عین حال قادر باشد از دیدگاه خود دفاع نماید. همچنین وی بتواند ناشناخته‌های زندگی، موقعیت‌ها، روابط و سبک زندگی و جهان بینی دائماً در حال تغییر خود را در این فرایند شناختی درگیر نماید (تیلمانز، ۲۰۰۵: ۸).

تودیو^۱ (۱۹۹۸) معتقد است مشاوره فلسفی در تلاش است تا نقشی رهایی بخش را در خصوص معرفت مراجعان به جهان بینی خویش ایفا نماید. در غیر اینصورت انسان و اندیشه وی در دام هویت‌های کاذب و ساختگی گرفتار خواهد شد. در مشاوره فلسفی مبانی معرفت، شامل مفروضات بدیهی، پیش فرض‌های زندگی، احساس، باورها و ارزش‌هایی که کلیت وجودی مراجعان را تشکیل داده و به عنوان بخشی از دنیایی که در آن زیست نموده و به فردی که الان هستند تبدیل شده‌اند، مورد مطالعه و پرسش قرار می‌گیرد (تودیو، ۱۹۹۸: ۱۷۳).

در نتیجه منبع کسب معرفت در مشاوره فلسفی مطالعه زندگی مراجع در کلیت آن است. تا در نهایت معرفتی جامع از زندگی بررسی شده به عنوان یک پاسخ، در انتهای مشاوره فلسفی و نتیجه آن قرار گیرد.

لاهاو (۱۹۹۶) منبع معرفتی که در مشاوره فلسفی انسان را در کلیت آن مورد مطالعه قرار

1. Tuedio

تسین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی ۱۶۷

داده و اطلاع جامعی از جهان بینی وی بدست می‌دهد را حواس هستی‌شناختی می‌نامند. وی بیان می‌دارد:

«از آنجا که مشاوره فلسفی درصدد آشکارگی و معرفت به جهان بینی انسانی است باید این نکته را مد نظر قرار دهد که آگاهی اصیل و درونی مراجعان به عنوان نقطه کانونی که معانی، حقیقت، اصالت و زیبایی‌شناختی در آن نهفته است، صرفاً با یک تحلیل ذهنی و یا بهره‌گیری از احساس نمی‌تواند حقیقت وجودی آنها را تسخیر نماید. بلکه به واسطه حواس هستی‌شناختی که منبع مهمی برای تشخیص و کشف خود درونی محسوب می‌گردد می‌توان داده‌های معتبری برای تحلیل کلیت انسان کسب نمود. حواس هستی‌شناختی ما را با واقعیتی اصیل و بنیادی در انسان مواجه می‌سازد که در مشاوره فلسفی غالباً تحت عنوان «خود عمیق» نام برده می‌شود. حواس هستی‌شناختی همواره تحلیلی بدیع و خلاقانه از قضاوت‌های سطحی انسان‌ها در مورد درست، زیبا یا خوب بودن جهان بینی افراد بدست می‌دهند. باید خاطر نشان ساخت که معرفت عقلی و معرفت حاصل از احساسات و یادگیری، بیان و تجلی این منبع مهم معرفتی در مشاوره فلسفی تلقی می‌گردند (لاهاو، ۱۹۹۶: ۲۷۱).

بنابراین ملاحظه می‌گردد که در مشاوره فلسفی حواس هستی‌شناختی به عنوان منبع معرفتی پویا، همواره شناختی بدیع‌تر و عمیق‌تر از آنچه به طور معمول توسط منابع عقلانی، احساسات و عواطف بدست می‌آیند را در کانون توجه قرار می‌دهد. حواس هستی‌شناختی اشاره به ادراک و احساسی دارد که از ابعاد روان‌فیزیکی اصیل‌تر و نتیجه بودن و هستی‌ما در جهان است. لذا در مشاوره فلسفی صرفاً تکیه بر فرایندهای ذهنی و تحلیل محتوای احساسات شناخت جامعی از عمیق‌ترین و مهمترین ابعاد واقعیت مراجعان را بدست نمی‌دهد، بلکه این مهم به واسطه احساسی که واقعیت‌های وجودی مراجع را لمس نموده، اعماق درون آنها را ادراک کرده و طعم واقعیت را با شادی و رنج‌هایش چشیده است بدست می‌آید. از این رو حواس هستی‌شناختی اشاره به حواسی دارد که ضمن فراهم آوردن ظرفیت تماس با عمیق‌ترین بعد وجودی و واقعیت‌های اصیل مراجعان، تفسیری جامع و قابل اطمینان از جهان بینی مراجعان را بدست می‌دهد.

۳-۵. ابزارهای فلسفی کسب معرفت در مشاوره فلسفی

آنچه مشاوره فلسفی را فلسفی می‌کند بهره‌گیری از ابزارهای فلسفی در راستای شناخت جهان بینی مراجعان است. بنابراین لازم می‌آید در ادامه بررسی مبانی معرفتی مشاوره

فلسفی، مروری بر ابزارهای فلسفی که مشاور فیلسوف از آنها برای دست‌یابی به معرفت قابل اعتماد و عمق بخشیدن به عمل مشاوره فلسفی بهره می‌گیرد داشته باشیم.

۱. دیالوگ

مهمترین و قدیمی‌ترین ابزار فلسفی که در رویکرد مشاوره فلسفی، جهان‌بینی معرفتی مراجع را کاوش نموده و داده‌های اولیه را بدست می‌دهد بدون شک دیالوگ و گفتگویی است که در جریان مشاوره میان مراجع و مشاور شکل می‌گیرد.

ایوب (۲۰۰۴) معتقد است که در فرایند مشاوره فلسفی، ابزار فلسفی دیالوگ نگرشی برای تأمل در بحران‌های زندگی است. این تأمل مبتنی بر معرفتی است که توسط انسان تولید شده و هدف آن یافتن راه‌هایی برای مقابله مؤثر با این چالش‌هاست. بنابراین بهره‌گیری از دیالوگ چه به صورت نقادی و یا جستجوی اصول معرفتی، به مراجع این امکان را می‌بخشد تا معرفت گسترده‌تری از زندگی خود داشته باشد. وی در ادامه خاطر نشان می‌سازد که مبانی معرفتی مشاوره فلسفی باید به واسطه ابزارهای فلسفی پشتیبانی گردد. به عقیده‌ی وی آنجا که در شروع مشاوره، مشاور فیلسوف معرفتی نسبت به جهان‌بینی مراجع خود ندارد، دیالوگ سقراطی نقطه آغازین مشاوره فلسفی است. به واسطه دیالوگ مشاور، مراجع را به تأمل در حقایق درونی سوق داده و زمینه شناخت و معرفت به جهان‌بینی مراجع را فراهم می‌آورد (ایوب، ۲۰۰۴: ۹۸).

۲. منطق‌صوری

در فرایند مشاوره فلسفی و در راستای جمع‌آوری، طبقه‌بندی و آزمون ساختار تفکر و جهان‌بینی مراجع می‌توان از منطق‌صوری بهره جست. به واسطه بهره‌گیری از منطق مشاور فیلسوف می‌تواند به شناخت جامعی از ساختار استدلال‌های مراجع از این منظر که آیا این استدلال‌ها در راستای هویت واقعی و اصیل وی می‌باشد و یا اینکه نتیجه تخصص دیگری و یا هویت‌های کاذب خود وی می‌باشد؟ دست‌یابد.

ایوب (۲۰۰۴) منطق‌صوری را در عمل مشاوره فلسفی و بررسی جهان‌بینی مراجع بسیار

تسین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی ۱۶۹

مهم تلقی می‌کند. زیرا به عقیده وی منطق ابزاری قابل اعتماد برای ارزیابی عقلانیت و یا فقدان آن در گفتمان و جهان بینی مراجع است. منطق شرایطی را فراهم می‌آورد تا راهنمای مراجع در تمیز، توضیح و تحلیل استدلال‌هایش و اینکه چه جنبه‌های معتبر یا نامعتبری در تفکر وی انعکاس یافته است باشد (ایوب، ۲۰۰۴: ۱۱۳).

۳. پدیدارشناسی

منطق به تنهایی قادر نیست تمامی جنبه‌های معرفتی جهان بینی مراجع را آشکار سازد و معرفتی نزدیک و برابر با خود عمیق مراجع را در اختیار مشاور فیلسوف قرار دهد. بنابراین بایستی از پدیدارشناسی برای شناخت جامع مراجع بهره جوییم.

ایوب (۲۰۰۴) معتقد است که در مشاوره فلسفی چنانچه تنها بر معرفت حاصل از عقلانیت تکیه نماییم در دام مونولوگ^۱ خودمدار می‌افتیم و عواطف، احساسات و بدنمراجعان، که از مؤلفه‌های مهم تشکیل دهنده جهان بینی آنها محسوب می‌گردد را نادیده انگاشته‌ایم (ایوب، ۲۰۰۴: ۱۳۱).

لذا در راستای این مسئله در مشاوره فلسفی لازم می‌آید که مشاور ضمن بهره‌گیری از پدیدارشناسی سعی نماید جهان بینی و قضاوت‌های پیشینی خویش را تعلیق نموده و در پراتنز قرار دهد و در فرایندی از همدلی جهان مراجع را از دریچه نگاه وی ادراک نماید. مرلوپونتی^۲ معتقد است که بصورت مطلق نمی‌توان تضمین نمود که جهان بینی سوژه با آبره تداخل پیدا نکند اما فیلسوف مشاور با شناخت عمیق خود از مراجع و همدلی می‌تواند این مشکل را به حداقل برساند (مرلوپونتی، ۱۹۹۸). گادامر^۳ نیز در تأیید این نکته بیان می‌دارد که هرچه بیشتر خود را بشناسیم بهتر می‌توانیم مرزهای اندیشه خود و دیگران را تشخیص دهیم (گادامر، ۲۰۰۶).

۴. بررسی و تحلیل تجارب مراجعان

یکی دیگر از ابزارهایی که به منظور کسب معرفت در مشاوره فلسفی مورد استفاده قرار

1. Monologue
2. Merleau-Ponty
3. Gadamer

می‌گیرد بررسی تجارب زندگی مراجعان است. پائولو^۱ (۱۹۹۹) تحلیل و بررسی تجارب افراد مراجعه‌کننده به فیلسوفان مشاور را مهمترین ابزار شناخت آنها تلقی می‌نماید. به عقیده وی این مهم به مشاوران یاری می‌رساند تا ضمن بررسی تجربیات مراجعان، این نکته را نیز ارزیابی نمایند که آیا معرفت برگرفته از جهان بینی آنان به واقع حاصل تجارب خود آنان است؟ یا اینکه حاصل تخیل، انتزاعات و خلاقیت آنان است که می‌خواهند خود را به صورت آرمان زندگیشان نشان دهند (پائولو، ۱۹۹۹: ۲۰).

در نتیجه در مشاوره فلسفی فیلسوف مشاور با بررسی تجارب زندگی مراجعان که مبانی معرفتی و فلسفه زندگی خود را بر آن بنا نموده، جهان بینی خود را بر اساس آن سامان بخشیده و معنایی را به اشیاء و جهان نسبت داده است ادراک جامعی را از وی بدست می‌آورد.

۵. تجزیه و تحلیل زبان

همان‌گونه که عنوان گردید بخش مهمی از فرایند مشاوره فلسفی مبتنی بر دیالوگ میان مشاور و مراجع است. تحلیل و ارزیابی دیالوگ نیز داده‌های معرفتی مهمی را در اختیار مشاوران قرار می‌دهد. بنابراین تجزیه و تحلیل گفتمان و زبان از جمله مهمترین ابزارهای معرفتی مشاوران تلقی می‌گردد. پائولو (۱۹۹۹) معتقد است که در فرایند مشاوره فلسفی مشاوران از دستورالعمل‌های تحلیل زبانی به منظور تجزیه و تحلیل زبان و گفتمان شکل گرفته در فرایند مشاوره فلسفی بهره می‌گیرند. این مهم از آن روست که لحن و زبان بیانی که مراجعان در فرایند مشاوره بکار می‌برند اطلاعات مهمی درخصوص پرسپکتیو نگاه آنها و نحوه شکل‌گیری جهان بینی مراجعان را در اختیار مشاوران قرار می‌دهد (پائولو، ۱۹۹۹: ۶۵).

۳-۶. رویکردهای کسب معرفت و رابطه آن با روش‌شناسی مشاوره فلسفی

ارتباط مستقیمی میان رویکردهای کسب معرفت و روش‌شناسی در مشاوره فلسفی برقرار است. در واقع این رویکردهای کسب معرفت اتخاذ شده از سوی مشاوران است که روش‌شناسی را در مشاوره فلسفی توجیه می‌کند.

1. Paulo

تیسین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی ۱۷۱

ماهونی^۱ (۱۹۹۱) معتقد است که تعهدات معرفت‌شناختی مشاوران و نوع نگاه آنها به روش‌های تغییر در انسان بدون شک بر ترجیحات روش‌شناسی آنها در فرایند مشاوره فلسفی تأثیرگذار است. مشاوران فلسفی با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که در ادبیات شناختی خود دارند، فرایندها و روش‌های متفاوتی را در راستای تغییر در مراجعان اتخاذ می‌نمایند (ماهونی، ۱۹۹۱: ۳۳).

بحث روش‌شناسی در مشاوره فلسفی تحت تأثیر دو اردوگاه صاحب‌نفوذ در مشاوره فلسفی دنبال می‌گردد. اردوگاه اول که مورد حمایت آخنباخ، لاهاو، شوستر، الیس و دیگران است ضد روش‌گرایی نامیده می‌شود. طرفداران این اردوگاه سعی دارند با تکیه بر توسعه عقلانیت در مراجعان زمینه تحول و تغییر جهان بینی را در آنان بوجود آورند. غالب مشاورانی که تمایل به عقل‌گرایی دارند در این اردوگاه قرار می‌گیرند. پیروان اردوگاه ضد روش معتقدند که اتخاذ روش در مشاوره فلسفی با روح فلسفی مشاوره فلسفی در تضاد است. آنها معتقدند که ریشه مشکلات و بحران‌های زندگی در مراجعان به خطاهای شناختی و تلقی اشتباه آنان از واقعیت برمی‌گردد. بنابراین نقش مشاور فلسفی این است که به مراجع یاری رساند تا منطقی‌تر بیاندهد. بنابراین کمک‌های فلسفی آنها متقاعدکننده و تحلیلی است. این گروه از مشاوران فلسفی قائل به روش‌شناسی خاصی نیستند و در راستای بهبود آلام مراجع سعی در ارتقای مبانی معرفتی وی بواسطه خود‌شناسی هستند (ماهونی و لیدون، ۱۹۸۸: ۲۰۴).

لیدون^۲ (۱۹۸۹) خاطرنشان می‌سازد: « مشاوران فلسفی که در این اردوگاه قرار دارند به دلیل تعهد معرفت‌شناختی به عقل و رویکردهای منطقی - تحلیلی سبک معرفتی عقلانی را به تصویر می‌کشند» (لیدون، ۱۹۸۹: ۴۲۷).

گرانولد^۳ (۱۹۹۶) بیان می‌دارد که این دسته از مشاوران فلسفی تمایل دارند تا اصلاح باورهای غیر منطقی مراجعان را هدف قرار داده، و با آموزش مراجع او را هدایت نمایند تا موضعی فعال در خصوص مشکلات فلسفی خود اتخاذ نمایند (گرانولد، ۱۹۹۶: ۳۵۰).

1. Mahoney
2. Lyddon
3. Granvold

اردوگاه دوم که مورد حمایت فیلسوفان مشاوره‌ی همچون یونگسما، بوروویچ، کتی الیوت، کوهن، شوستر، مارینوف و راب قرار دارد قائل به ارائه روش‌شناسی متناسب با مشکلات مراجعان هستند. این اردوگاه درصدد ترکیب مشاوره فلسفی با رویکردهای روش‌شناسی مشاوره روش‌شناختی به تناسب بحران‌های مراجعان هستند.

این دسته از مشاوران فلسفی معتقدند که مراجعان در شکل‌گیری واقعیت‌های زندگی و ساخت و تغییر مبانی معرفتی خود دخیل هستند. از این منظر مراجعان مسئول مستقیم سازماندهی تجربیات و معرفت‌شکل گرفته در خود هستند و فرایند مشاوره فلسفی دربردارنده فرایندهای معناسازی توسط خود آنان است. بنابراین احساسات و اعمال مراجعان را نمی‌توان از افکار و ادراک آنها جدا نمود. آنها برخلاف مشاوران فلسفی اردوگاه نخست که منشأ مشکلات را ادراک غلط و منفی جهان‌بینی مراجعان که باید کنترل یا حذف شوند، معتقدند که عواطف عنصر محوری در شکل‌گیری جهان‌بینی مراجعان دارند. بنابراین بیان و تجربه عاطفی مراجعان را مورد کاوش قرار می‌دهند (لیدون، ۱۹۹۰: ۱۲۴).

لذا در نتیجه آنچه در خصوص رابطه اتخاذ روش‌شناسی و مبانی معرفت‌شناسی در دو اردوگاه صاحب نفوذ مشاوره فلسفی بیان گردید، خواه در اردوگاه اول قرار بگیریم و با پیرو اردوگاه دوم باشیم نیازمند اتخاذ رویکردهایی برای کسب معرفت هستیم.

۴. نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش تبیین و بررسی مبانی معرفت‌شناسی مشاوره فلسفی به منظور ارائه زنجیره‌ای از ادله و شواهد در توجیه جایگاه مهم مشاوره فلسفی در عصر حاضر می‌باشد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مشاوره فلسفی به عنوان رویکردی نوظهور کاهش آلام انسانی را هدف قرار داده و مبتنی بر این اصل بنیادی است که منشأ بسیاری از مشکلات انسانی ناشی از خلاء معرفتی و اینکه ارزیابی انسان‌ها از واقعیت‌های خود در زندگی فاقد اصالت و عمق کافی است. مشاور فیلسوف در این تلقی راهنمایی است که به فرایند کشف معرفت حقیقی در مراجعان یاری می‌رساند. بنابراین موضوع معرفت در مشاوره فلسفی وجود انسان با تمامی عناصر تشکیل‌دهنده آن است. در مشاوره فلسفی کسب معرفت دستاوردی

تسین و بررسی مبانی معرفت‌شناختی مشاوره فلسفی ۱۷۳

انسانی است که در نتیجه ساخت معانی و ارزیابی واقعیت‌های انسانی بدست می‌آید. در این رویکرد مشکلات انسانی همواره می‌تواند از نو مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد و با هر ملاحظه جدیدی می‌توان جنبه نوینی از واقعیت انسانی را شناخت.

بر اساس یافته‌های پژوهش میان معرفت حقیقی و هستی انسانی پیوند مستقیمی وجود دارد و بسیاری از بحران‌ها و مشکلات انسانی در نتیجه گسستی است که میان معرفت و هستی آدمی بوجود آمده است. از این منظر حجاب‌های فرهنگی-اجتماعی، پاسخ‌های معرفتی اصیل انسانها را تحت تأثیر قرار داده و رنج و بحران را به دنبال خواهد داشت. مشاوره فلسفی به جای توضیح نظری جهان بینی مراجعان، الهام بخش بررسی تجربی تجارب آنان است. از این رو در جلسات مشاوره فلسفی مراجعان به معرفت و شناخت نظری دعوت نمی‌شوند، بلکه ترغیب می‌گردند تا شکل جدیدی از معرفت که حاصل آن آرامش و آزادی درونی است را تجربه نمایند. معرفت در این تلقی نقشی رهایی بخش را بازی می‌کند که درصدد است تحولی شناختی را در مراجع بوجود آورد. لازمه این امر این است که از عقل گفتمانی فراتر رفته و هویت اصیل مراجع را در دو گانه شناخت/بودن جستجو نماییم.

نتایج پژوهش نشان داد که کشش ذاتی و پویا نسبت به درک حقیقت، زیبایی و کشف معرفت در انسان به ودیعه نهاده شده است. این آگاهی از خویشتن و خودشناسی مسیری کاملاً تجربی است که در نتیجه مطالعه صرف فلسفه، معرفت شهودی و یا بهره‌گیری از شیوه‌های منطقی و عقلانی صرف بدست نمی‌آید. بلکه منبع کسب معرفت در مشاوره فلسفی مطالعه زندگی مراجع در کلیت آن است. این کلیت با بهره‌گیری از حواس هستی شناختی به عنوان منبع معرفتی پویا، منتج به شناختی بدیع‌تر و عمیق‌تر از آنچه به طور معمول توسط منابع عقلانی، احساسات و عواطف بدست می‌آیند، می‌گردد.

در نهایت نتایج پژوهش نشان داد که بررسی مبانی معرفت‌شناسی، تعهدات معرفت شناختی مشاوران و نوع نگاه آنها به روش‌های تغییر در انسان بر ترجیحات روش‌شناسی آنها در فرایند مشاوره فلسفی تأثیر می‌گذارد و مشاور فیلسوف در راستای نیل به معرفت قابل اعتماد و عمق بخشیدن به عمل مشاوره فلسفی از ابزارهای دیالوگ، منطقی‌سازی، پدیدارشناسی، بررسی و تحلیل تجارب مراجعان و تجزیه و تحلیل زبان بهره می‌گیرد.

منابع

- فوکو، میشل (۱۳۹۰). *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چ ششم، تهران، نشر نی.
- هایدگر، مارتین (۱۴۰۱). *هستی و زمان*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- Achenbach, G. B. (1995). *Philosophy, Philosophical Practice and Psychotherapy*. In R. Lahav, M. Tillmanns (Eds.). *Essays on Philosophical Counseling*, New York: University Press of America: 61-74.
- Aiub, Monica. (2004) *To understand Clinical Philosophy: the fascinating exercise of philosophizing*. Rio de Janeiro: WAK.
- Bohm, D. (1996) *On Dialogue*. London: Routledge.
- Brown, S. (2011). *The therapeutic status of philosophical counselling*. *Practical Philosophy*, 10:1, 111-121. <https://www.semanticscholar.org/paper>
- Cavalle, M. (2017). *The art of Being: Wisdom philosophy for self-knowledge and transformation*. Barcelona, Kairos.
- Cohen, D. E. (2009). *Critical thinking unleashed*. Lanham: Rowman and Littlefield publishers.
- Demorest, A. (2005). *Psychology's grand theorists: How personal experiences shaped professional ideas*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Feary, V. M. (1999). *Philosophical Dialogue and Multicultural values in Counseling and Practice*. In Fifth International Conference on Philosophy in Practice Wadham College Oxford.
- Gadamer, Hans-Georg. (2006) *Truth and Method* (a); continuum LONDON & NEW YORK.
- Granvold, D. K. (1996). *Constructivist Psychotherapy. Families in Society: The Journal of Contemporary Human Services*, 77, 345-359. <https://doi.org/10.1606/1044-3894.932>
- Gutknecht, Thomas (2006) *Philosophical Counseling in Germany*, Hamburg, Psychological Researching.
- Hersh, Seymon. (1980). *The counseling philosopher*, *The Humanist*, 3: 32- 60.
- Kucuradi, İ. (1999). *Ethic*. Ankara: Turkish Philosophical Association.
- Lahav, Ran (1996). *What is Philosophical in Philosophical Counseling?* *Journal of Applied Philosophy*, Vol. 13, No. 3, 259-278. <https://www.jstor.org/stable/24353958>
- Lahav, Ran. (1995). *A Conceptual Framework for Philosophical Counseling: Worldview Interpretation. In Essays on Philosophical Counseling*. Lanham: University Press of America, pp: 7-9. <https://books.google.com/books?hl=fa&lr=&id=BZKFUBK6s80C&oi=fnd&pg=PR7&dq>
- Lahav, Ran. (2018). *Philosophical contemplation. Theory and techniques for the contemplator*. Vermont, Loyev Books.
- Lyddon, W. J. (1989). *Personal epistemology and preference for counseling*.

- Journal of Counseling Psychology, 36, 423-429. <https://doi.org/10.1037/0022-0167.36.4.423>
- Lyddon, W. J. (1990). *First- and second-order change: Implications for rationalist and constructivist cognitive therapies*. Journal of Counseling & Development, 69, 122-127. DOI:10.1177/002188638702300404
- MacIntyre, Alisdair (1977). *Epistemological Crises, Dramatic Narrative and the Philosophy of Science*. The Monist 60 (4):453-472. <https://doi.org/10.5840/monist197760427>
- Mahoney, M. J. (1991). *Human change processes*. New York: Basic Books, Inc.
- Mahoney, M. J., & Lyddon, W. J. (1988). *Recent developments in cognitive approaches to counseling and psychotherapy*. The Counseling Psychologist, 16, 190-234. <https://doi.org/10.1177/0011000088162001>
- Marinoff, L. (2005). *Philosophical Therapy*. Istanbul: Gendas Culture.
- Marinoff, L. (2012). *Plato not Prozac!* New York: Harper Collins.
- Marinoff, Lou. (2002). *Philosophical Practice*. San Diego: Academic Press.
- Martin, W.M. (2001). *Ethics as Therapy: Philosophical Counseling and Psychological Healty*. Journal of Applied Philosophy, 1 (1): 1-31, http://digitalcommons.chapman.edu/philosophy_articles/14
- Merleau-Ponty, M. (1998) *Phenomenology of Perception*. London: Routledge.
- Mondal, S. (2021). *Philosophical Counselling: Transformation and Emancipation of Individuals Through Contextually Adapted Philosophies, Psychology and Education* 58(2): 8428-8433. www.psychologyandeducation.net
- Paulo, M. (1999). *Compendium of Clinical Philosophy*. Porto Alegre: Imprensa Livre.
- Raabe, P. (2001). *Philosophical Counseling: Theory and Practice*, Westport: Prager.
- Rogers, C. (1978). *Psychological counseling and psychotherapy*. Narcea.
- Savage, P. (1997). *Philosophical Counseling*. Nursing Ethics Dergisi, 4(1): 32-49. <https://doi.org/10.1177/096973309700400105>.
- Schuster, C.S. (1999a). *Philosophy Practice: an alternative to Counseling and Psychotherapy*. Westport, Prager.
- Schuster, S. C. (1999b). *Philosophy Practices as Alternative Ways to Well-being*. Journal of Radical Psychology 1(1). Available online: <http://www.radpsynet.org/journal/vol1-1/Schuster.html>
- Spira, Rupert (2014). *Presence: The art of peace and happiness*. Málaga, Sirio.
- Šulavíková, Blanka (2014). *Key concepts in philosophical counselling*. Human Affairs 24 (4):574-583. <https://doi.org/10.2478/s13374-014-0250-9>
- Tillmanns, M (2005). *Philosophical Counseling: Understanding the Unique Self and Other through Dialogue* International Journal of Philosophical Practice, 2(4): 1-9.
- Tillmanns, M (2018). *The Early Days of the Philosophical Practice Movement, Practical Philosophy*, 3(13), 5-14. <http://philopractice.org/web/history-maria-tillmanns>.
- Tuedio, J. A. (1998). *Philosophical Counseling as a Window on the Abstract Realities of Everyday Life*. Department of Philosophy, California State University.

